
امام حسین علیه السلام
درآموزه شعر
اقدس کاظمی


بسم الله الرحمن الرحیم

امام حسین علیه السلام در آموزه شعر

نویسنده:

اقدس کاظمی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام حسین(ع) در آموزه شعر

مشخصات کتاب

نویسنده: اقدس کاظمی

عنوان : امام حسین در آموزه شعر

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

ناشر: اقدس کاظمی

توصیفگر : حسین بن علی(ع)، امام سوم

مقدمه

مجمع اهل بیت در دنیا کرده مطرح چه مطلبی زیباداده در سال سیدالشهداء یک فراخوان به نام عاشوراتاتمام فدائیان حسین از محبان و عاشقان حسین قلم از عشق خویش برگیرند درس عاشورا را ز سر گیرندبنویسند ز اقتدار حسین عزت و نام و افتخار حسین چند مورد در این فراخوان است هر کدامین به چند عنوان است شاخه سوم از فراخوان را با توکل نمایمش اجرا

زنانی که در واقعه کربلا حضور داشتند

در فراخوان سخن ز کرب وبلاست که در آن نکته دقیق این جاست بانوانی که در کنار حسین همه بودند غمگسار حسین یا جوانان و کودکان در راه بوده با کاروانیان همراه می برم نام هر یک از آنها چون ضروریست نامشان این جاهست این بخش ویژه نسوان که نمودند خدمتی شایان همه آنان که کربلا بودند برچنان درد مبتلا بودندنیز زن ها و کودکان آن جاهمه سرگرم آه وواویلالیک زینب چو هست یار حسین دائماً هست در کنار حسین حال شایسته است کز نسوان سخنی چند آورم به میان تا نمایم سر سخن را باز از شهیدان سخن کنم آغازدختر مسلم آن حمیده بُوَد هفت ساله چو نور دیده بُوَدبود در خیمه روز عاشورا همراه خانواده اش آن جادر همان وقت دشمن نادان حمل بنمود جانب آنان آتش از کینه ها به پا کردند خیمه ها را به آتش افکندندچون که آتش به خیمه گاه رسید در دل خیمه شد حمیده شهیدکودکان دگر همه محزون جمله از خیمه گه شدند برون برخی آنان به گرد عمّه خویش همه محزون و داغدار وپریش برخی آنان ز ترس کرده فرار رو به صحرا نهاده در شب تار

مادران شهدا که در کربلا بودند

آن جـوان که روز عـاشورا به شـهادت رسـیده انـد، آن جامـادر هر یکی در آن جـا بـود شاهـد کـار جمله آنهـا بودمـادر طفل شیرخواره ربـاب که دلش زین جنـایت است کبـاب مـادر (عون ، (زینب کـبری ست که خودش قرمـان کرب و بلاـست مـادر (قـاسم جوان (رمله بهر دامـاد آوَرَد حجله بِنْت ِبَجْلی ست یک زن آگاه مادر پرتوان (عبـداللّه نیز آنجا (رقیه آگاه دخت ِمولا ومـام ِ(عبـداللّه مـادردیگری کـه در آن جـاست پسـر او شـهید کرب و بلاـست عَمْرِبْن ِجنـاده را مـادر سـوق دادش به جـانب لشکرمادر دیگری که در این راه

برد فرزند خویش (عبداللّه مادر دیگری که در آن جاست مادر (اکبر) است واو (لیلا) ست نیز (حِشِیّنیه مادر (منحج که همی بود یاور منحج

اسیران از زنان بنی هاشم

(زینب آن جاست کاروان سالار که زکف داده است صبر و قرارخواهر رنجد یده ای آن جاست (ام کلثوم زینب صغری ست فاطمه دختر امام علی فاطمه دیگری که هست ولی او بُود دختر امام حسین هم (سکینه در التزام حسین هم (رباب دخت امرءالقیس است با حسین رشته مودّت بست دختر چهار ساله ای ز امام چون (رقیه که شهره گشت به نام هم (رقیه ست همسر مسلم نیز آن جاست دختر مسلم نیز (خوصاء) به نام (اُم ِثغَر) از عقیل است و مادر جعفر(ام کلثوم گر چه او (صغری ست دختر خوب زینب کبری ست مادر قاسم است چون (رمله که دلش خون شده ست زین فتنه شهربانو)ست آن که طفلش را داد از کف به سرزمین بلاشهربانو دیگری هم هست مادر با وفای سجاد است که ندارد حضور در این جا در میان زنان به کرب و بلا(دخت مسعود خالد) است این جانام نیکوی او بُوَد (لیلا)نام فرزند اوست (عبداللّه داده فرزند در ره اَللّه ۱۵ (فاطمه دختر امام حسن مادر باقرالعلوم زَمَن همسر باوفای سجاد است شاهد آن جفا وبیداد است همه جا بود در کنار امام با اسیران سفر نمود به شام

اسیران از زنان غیر بنی هاشم

اشاره

چون که (حسیّنه است خدمتکار در سفر هست یاور بیمارهمسرمهربان (عبداللّه با اسیران کربلا، همراه مادر (قارب بن عبداللّه چون (فکیهه ست بانوی آگاه که کنیز رباب می باشد دلش از غم کباب می باشدنیز (بحّریه دختر مسعود که به همراه همسر خود بود(مسلم عوسجه که داشت کنیز بود وقت شهادت ِاو، نیزاز غم عوسجه به درد افتاد و نمود از شهادتش فریاداو ملقب بُوَد به (ام خلف گام در ره نهاد او به هدف دید چون مرگ همسر خود را سوخت با درد خویشتن اما:در

چنین راه جان نثاری کرد بعد، فرزند خویش را آوردگفت فرزند خوب من برخیز حال با دشمن حسین ستیزکه خَلَف رفت جانب میدان اذن خود خواست از سوی ایشان که حسین علی چو روی نمود به خلف نیز این چنین فرمودبهر مادر یگانه فرزندی پسر خوب و پاک ودلبندی دانم این را که کشته می گردی بهتر آن است حال برگردی که خلف گفت از برای نبرد مادر، آماده جهادم کردچون خلف پا نهاد در میدان نیز بعد از شهادت ایشان سر او را ز تن جدا کردند جانب مادرش رها کردندمادر آن را زجان و دل بوسید بعد از آن همچو گل او را بوییدگفت ای روشنی ِ دیده من ای گرانمایه نور دیده من خوشدل از این شدم که در این راه با حسین علی شدی همراه فضه خادمه بُوَد در راه با اسیران کربلا، همراه همه زن ها دگر به حالت زار بر شترهای بی جهاز، سواربه اسارت چو راه می پویند کربلا را وداع می گویندرأس یاران چراغ راه بُوَد زین مصیبت خدا گواه بُوَدکه چه بگذشت بر همه زن ها بعد از آن داستان عاشورامی رود کاروان ز کرب وبلا جانب کوفه با مصیبت هانیز از کوفه می روند به شام در کنار یزید خون آشام چون مدینه ست آخرین منزل هست دیدار دوستان مشکل

خطبه های زینب کبری

خطبه ۱

زینب دست های خود را در زیر آن پیکر مقدس برد و به طرف آسمان بالا آورد وگفت «اِلهی تَقَبّل مِنّا هذاَ القربان «خداوندا، این قربانی را از ما قبول کن .حال در وادی مصیبت ها برده زینب دو دست را بالارو نموده به جانب معبود گفت با او هر آنچه در دل بودگفت او با خدای جّل علا کاین شهید

مرا قبول نما

خطبه ۲

زینب فرمود:یا مُحمّداه صَلّی علیکَ ملائِکه السَّماءِ، هذا حُسَین بِالعَراءِ، مُرَمَّل بِالدِّماءِ، مُقَطَّع الاَعضاءِ وَبَناتُکَ سَبایا وَ ذُرَیّتُکَ قتلی تُسفی علیهم الصّبا فَاَبْکَت کُلَ صَدیقٍ عَدّو؛«ای رسول خدا، ای آن که ملائکه زمین و آسمان بر تو درود می فرستد، این حسین توست که اعضای او را پاره پاره کردند، سر او را از قفا بریدند.»این حسین توست که جسد او در صحرا افتاده در حالی که بادها بر او میوزند و خاک بر او می نشانند. پس هر دشمن و دوستی را گریاند.زینب آن بانوی ستم دیده که چنین داغ را کنون دیده رو به سوی مدینه چون بنمود با غم ودرد خود دو لب بگشودگفت با جدّ خود رسول خدا نظری کن به سوی کرب وبلایا محمد، حسین تو این جاست پیکرش بی سرش دگر تنهاست سر او از قفا جدا گردند تو ندانی به ما چه ها کردندجسم او پاره پاره گردیده همه را دیدگان ما دیده جسدش در محیط سوزان است چشم عالم ز درد گریان است

خطبه ۳

بعد از آن زینب خطاب به مادر خود گفت «ای مادر، ای دختر خیرالبشر، نظری به صحرای کربلا افکن و فرزند خود را ببین که سرش بر نیزه مخالفان وتنش در خاک و خون غلطان است این جگر گوشه توست که در این صحرا روی خاک افتاده و دختران خود را ببین که سرا پرده آنها را سوزاندند و ایشان را بر شتران برهنه سوار کردند و به اسیری می برند. ما فرزندان تواییم که در غربت گرفتار شدیم حالیا رو به مادر خود کرد این چنین او سخن به لب آوردگفت ای دختِ پاک پیمبر نظری سوی کربلا آوربنگر این جا زمین

کرب و بلاست که حسین تو سرجدا این جاست مظهر مهر و پاکی وایمان جسم پاکش بُوَد به خون غلطان جسم او روی خاک افتاده دخترانت اسیر ودرمانده بر شترهای بی جهاز سوار داده از کف همه توان و قرارهمه دختران گرفتارند درد غربت به سینه ها دارند

خطبه ۴

سپس با چشمی خون فشان روی به جسد سرور شهیدان کرد و گفت بِابی مَن ٱضْحی عَسکَرُه فی یَوْمِ الاِثنین نَهبا، بِابی مَن فِسْطاطُه مُقطَّع العُری بِابی مَن لا غائِب فَیُرْتَجی وَ لا جَریح فَیُداوی بِابی مَن نَفْسی لَه الْفِداء.بِاَبی المَهْمُوم حتی قضی بِاَبی العَطْشان حتّی ما مَضی بِاَبی مَن شیْبَتُه تَقطِرُ بِالّدماء.بِاَبی مَن جَدُّه رسول اِله السّماء. بِاَبی مَن هُوَ سِبْط نَبی الهُدی بِاَبی محمّد المصطفی بِاَبی خدیجَه الکبری بِاَبی علیُ المرتَضی بِاَبی فاطمه الزَّهراءِ سَیِّده النِّساءِ. بِاَبی مَن رُدَّت لَه الشَّمس وَ صَلّی به فدای آن کس که سپاهش روز دوشنبه غارت شد. به فدای آنکس که ریسمان خیامش راقطع کردند. بفدای آن کس که نه غایب است تا امید بازگشتنش باشد و نه مجروح است که امید بهبودیش باشد. به فدای آن کس که جان من فدای او باد. به فدای آن کس که با دلی اندوهناك و با لبی تشنه او را شهید کردند. به فدای آن کس که از محاسن اش خون می چکید. به فدای آنکس که جدّ او رسول خداست و او فرزند پیامبر محمد مصطفی و خدیجه کبری و علی مرتضی و فاطمه زهرا سیده زنان است به فدای آن کس که خورشید برای او بازگشت تا نماز گزارد.زینب اکنون به دشت کرب وبلا هست با چشم خون فشان آن جابا دلی غمگنانه وپر درد روی بر سرور

شهیدان کردگفت جانم فدای جان حسین جسم گلگون وناتوان حسین که سپاهش چنان که غارت شد به حریمش بسی جسارت شدقطع کردند ریسمان خیام تا که یاران او کِشند به دام آن که غایب ز چشم یاران نیست از نظرها تمام پنهان نیست حال صد چاک جسم پاک وی است نتوان در ره امید، نشست به فدایش که با لبی عطشان جان خود داد در ره ایمان به فدایش که از محاسن او گشته گلگون تمام چهره وموآن که جدّش رسول پاک خداست جدّه اش هم خدیجه کبری است آن شهیدی که مادرش زهراست پدرش هم علی ولی خداست آنکه خورشید بهر او برگشت تا که وقت نماز جانان گشت

خطبه ۵

زینب آن گاه اصحاب پیامبر را مخاطب قرار داد وگفت یا حُزناه یا کُرباه اَلیَوم ـمات ـجدّی رسول الله، یا اصحاب ـمحمّدٍاه! هؤلاءِ ذُریّه المصطفی یُساقون ـسَوْق ـالسَّبایا؛ «امروز جدّم رسول خدا از دنیا رفته ای اصحاب پیامبر اینان ذریّه رسول خدا هستند که آنان را همانند اسیران می برند.»از گفتار زینب تمامی سپاهیان دشمن به گریه افتادند و وحوش صحرا و ماهیان دریابی قراری کردند.زینب اکنون به حال غصه ودرد تا بر اصحاب جدّ خود رو کردگفت جدّم رسول پاک خداست گر که رفته ست از میان شماحال ذریّه رسول اللّه به اسیری کشانده اید به راه همه آگه ز ماجرا هستید پس چرا لب ز گفتگو بستیدکه تمام سپاهی دشمن گریه کردند از خطابه زن زن ِوالای دهر چون زینب که بر آورد آن سخن بر لب

خطبه آتشین زینب در کوفه

حال در کوفه زینب کبری هست ناظر به حالت آنهاکه زنان آه وناله می کردند غرق در ماتم وغم ودردندنیز مردان کوفیان گریان از چنین حادثه همه نالان ناگهان زینب غمین آمد یک نهیب شدید، آن جا زدزینب آمد در آن زمان به خروش گفت ای کوفیان همه خاموش با چنان نغمه ای که او سر داد زنگ ها نیز از صدا افتادبعد از آن رو سوی خدا بنمود سینه با یاد ایزدش بُگشودسپس او رو به سوی مردم کرد با دلی پاک وسینه ای پر دردگفت ای کوفیان پر نیرنگ همه بی بهرگان از فرهنگ همه از غیرت و حمیّت دور پیش چشمان ما همه منفورهمگی چاپلوس ومکارید مردمی خائن و فسونکاریدجز دروغ و خصومت و کینه نیست در بین مردم کوفه توشه ای بد در آخرت دارید چون همه مردمی تبهکاریدهمه پیمان خویش بشکستید پای دیوار کهنه بنشستیدتا فروریخت

روی سر، دیوار می شود بسته نیز راه فرارحال گریان شدید بهر حسین بعدِ مرگش کنید شیون وشین دلتان جملگی چنان سنگ است این جنایت چو لکه ننگ است گر، گریبان خویش چاک کنید لکه را کِی توان که پاک کنیدخواهم از درگه خدای جهان دیده هاتان همی شود گریان

خطبه زینب کبری در مسجد شام

اشاره

زینب آن خواهر غمین و پریش که کنون مانده است با دل ِریش زین مصیبت چقدر نالان است تکیه گاه همه اسیران است در میانه بدون یاور ویار شده او نیز، کاروان سالاربه سکه در بزم آن یزید پلید از یزید دَنی جسارت دیدوقت را تا که او مناسب دید ذوالفقار زبان خویش کشیداو که با

فراخوان مقاله به صورت منظوم تقدیم می گردد

حماسه حسینی

ابتدا از حماسه می گویم چون در این راه عشق می جویم این حماسه اگر حسینی هست چون که عشق خدای در آن است لیک انگیزه است خّم غدیر که علی گشت هم وصی و امیربعد از آن کینه های سفیانی ست کینه وحِقد ونَفْس ِشیطانی ست پایه های اختلاف در این جاست که نتیجه قیام عاشوراست

عوامل و زمینه های نهضت عاشورا

سبب این قیام دانی چیست عامل این قیام دانی کیست عاملش بوده است کفر یزید کفر این خاندان پست وپلیدهدف اما حمایت از دین بود که حسین علی دفاع نمودظلم را چون نکرد وی تأیید دست بیعت نَبُرد سوی یزیدپایه کینه لیک ایمان بود که محمد رسول یزدان بودچون محمد جلال وشوکت یافت عزت و افتخار و قدرت یافت او که با وحی جبرئیل امین گشت مجری حکم دین مبین نیز با لطف ویژه یزدان شد پر آوازه نام او به جهان یثرب و مکه زیر فرمانش رمز توفیق اوست ایمانش دین ستیزان ولی چه کردند چه به روز پیمبر آوردندبهر دفع خطر پیمبر راد فکر اصلاح جامعه افتادتا که پیغمبر از ره ِایمان آنچه در سینه کرده بود، نهان آشکارا نمود او به غدیر چون به اصلاح بود، امر خطیرکرد دعوت وی از سران عرب خاصه سرکردگان وقت طلب تا به خم غدیر رو آرند دل به گفتار دوست بسپارندهمگان نیز از کبیر و صغیر روی کردند سوی خم غدیرکه پیمبر حضور پیدا کرد گفته خویش را به لب آوردگر چه بودند مردم بسیار گرد او از مهاجر و انصارناگهان او گرفت دست علی گفت مردم که این علی ست ولی فاش گویم علی برای شما بعدِ من هست سَرور و مولابر شما هست یادگارم را نگذارید بعدِ من تنهااین عمل تا که

اتفاق افتاد پس از آن هم چه فتنه ها رخ دادکه علی رو نمود بر غربت با دل خویش رفت در خلوت

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

این عمل بود سرّ کار حسین در جهان عز و افتخار حسین با صراحت نمود او اعلام که چه راهی نکوست در اسلام هر کسی مدّعی اسلام است کارهایش بدون ابهام است پیرو مکتب رسول خداست بیگمان گوشه دلش این جاست معتقد بود آن که در این راه بهر یک مشت امّت گمراه نیست از این فریضه ای برتر امر به معروف و نهی از منکرلیکن از خویشتن نمود آغاز با عمل کرد این سخن را سازسر نیفکند او به پای یزید گام ننهاد در سرای یزیدراه گفتار بر یزید نداد دست بیعت بدان پلید نداداز برای دو روزه دنیا متوسل نشد به ریب و ریابود همواره پیرو یزدان پیرو دین و تابع قرآن بهر دنیا که او نکرد قیام تا رود از برای کسب مقام یک رسالت به شانه خود داشت که به فرمان ایزدی برداشت

امام حسین الگوی مبارزه با ظلم و استکبار

آری این جاست اقتدار حسین این بُوَد رمز اعتبار حسین بعدِ مرگ ِ معاویه که یزید نامه ای داد از برای ولیدکه یزید از ولید این را خواست کز حسین علی کند درخواست تا که در امر اقتدار یزید دست بیعت دهد به کار یزیدنامه را دید و تا که خواند، ولید نقشه خویش را شبانه کشیدگشت از متن نامه چون نگران کس فرستاد جانب مروان به سکه گردیده بود با غم جفت راز گفتار را به مروان گفت تا که مروان نمود رو به ولید نقشه اش را ز روی حیله کشیدگفت موضوع کار هست خطیر راه این کار را به شب برگیرکس فرستاد در سرای حسین داد پیغام از برای حسین که شبانه به نزد ما آیید مشکلی هست روی بنماییدکه حسین آگه است از دعوت پایه دعوتش بُوَد بیعت خواست از

یاوران دین پیما تا به شمشیر رو کنند آن جاتا حسین جانب عدو گردد گر که با حیله رو به رو گرددیاوران جملگی به پا خیزند خون آن خصم را فرو ریزندشد حسین علی به سوی ولید نقشه بیعت بُوَد برای یزیدگشت مطرح چو موضوع بیعت داد پاسخ وی از سر نفرت گفت بیعت به شام تار، این جا؟! در چنین وقت شب چرا به خفا؟!صبر کن تا که بُگذرد این شام ساز کن جمعی از خواص و عوام بعد، از من بخواه در آن جا دست بیعت برم به سوی شماکه ولید این سخن نمود، قبول از حسین یادگار پاک رسول لیک مروان چو این سخن بشنید نظر انداخت او به سوی ولیدگفت امشب ز او مدار تو دست باید این راه را همین جا بست هست شایسته تا به هر زحمت یا بُکش یا بگیر از او بیعت که حسین علی خروشان شد سوی آنان چو شیر غضبان شدگفت گویی تو، زاده زرقا که بریزند خون من این جاچرخ بازوی من نبسته هنوز وا گذارید این عمل در روزای پلید شرور ننگت باد هستی هر دوره عامل بیدادگفت و خارج شد از چنان ایوان روی بنمود بر همه یاران پشت پا بر مقام دنیا زد مشت هم بر دهان آنها زدآری اینجاست اقتدار حسین عزت و نام و افتخار حسین هست الگو حسین در هر کار در نبردِ به ظلم و استکبار

رمز جاودانگی حماسه عاشورا

صحبت این جا قیام کرب و بلاست افتخارش ز نام عاشوراست این حماسه اگر که جاوید است چون در آن عشق و نور و امید است رمز این جاودانگی این جاست عشق و ایثار و پاکی و تقواست روح آزادگی که

داشت حسین عزتش را نگاه داشت حسین گر که امروز پیرو اوییم پس چرا راه او نمی پوییم

جلوه های اخلاقی و تربیتی

مکتب او چو بحر، پربـار است در دلش گوهران بسـیار است که در آن گوهران زیباست علم و ایثار و زهـد و تقوا هست اولین درس آن بُوَد وحدت که از آن باز شد در رحمت درس دوّم که باب او تقواست لحظه لحظه تمام نام خداست چون در این ره فنا شده ست حسـین عشق و مهر و صفا شده ست حسین مظهری گشته او ز نور و ضیا سر سپرده بُوَد به راه خداجمله جلوه های اخلاقی هست در مکتبش همی باقی اثرش هست از قیام حسین بوده این عشق ابتکار حسین

عزت و اقتدار حسینی در حماسه کربلا

باب گفتار را چو بگشودم صـحبت از اقتـدار بنمودم پایه اقتـدار بود حسـین عزت وافتخار بود حسـین لیک این اقتدار در هر جا پایه اش را گذاشت عاشورااُسـرا هم به شـیوه قدرت گر نمودند هر کجا صـحبت بود درسـی ز اقتدار حسین عزت ونام وافتخار حسین تا که ما کربلا شناس شویم عاشق او بر این اساس شویم

عاشورا و فرهنگ شهادت

صحبت این جا بود ز کرب وبلا هم ز فرهنگ روز عاشوراکه حسـین علی در آن هنگام با شـهادت نمود یک اقدام عَلَم ظلم را به دور افکنـد روح خود را رها نمود از بنـدچون که خود عاشق شـهادت بود مکتب اش مرکز رشادت بودمکتب اوست مکتب اَحرار که خودش بود لایق این کارتابع ظلم و جور چون که نبود سوی یزدان خویش روی نمودترس از قـدرت و مقام نداشـت با صـلابت همیشه گام گذاشت راه یزدان همیشه پیش گرفت ناتوانی ز کار خویش گرفت چون به ایمان خویش عادت کرد با هدف روی بر شهادت کرد

عاشورا و مرحله ی اسارات

صحبت این جا چو از اسیران است صحبت از مشکلات آنان است که در آن وقت اهل بیت امام به اسارت رود به کوفه و شام زینـب آن جـاست کـاروان سالاـر در چنیـن راه بـا غمی بسـیاریک طرف نیز حضـرت سـجاد کـه بُـوَد خـود اسـیر آن بیدادسَـیدالساجدین بُوَد بیمار که اسیراست با تن تب دارکودکان و زنان به رنج و تعب نقطه اتکاشان زینب زینب اما زعم شده مجنون مشکلاتش همه ز حّد بیرون در همه حال او به جوش و خروش پرچم حق گرفته است به دوش اهل بیت امام در این راه همه با رنـج و درد وغم همراه به مصیبت همه شدند دچار بر شترهای بی جهاز سوارچون که آن قافله به کوفه رسـید زینب آن جا چه نارواها دید!تا که بر نی سـر برادر دید همچو اسـپند او ز جای پریدسر خود را به چوب محمل زد که از آن آتشی به هر دل زدخطبه ای را به کوفه اجرا کرد گویی اسلام را وی احیا کردچون که در قصر خویش ابنِ ‌زیاد برنشسته به

تخت بـا دل شادأسـرا را به قصـر آوردنـد در مکان نیز مسـتقر کردنـدزینب آن جا میانه اسـراست در درونش هزارها غوغاسـت گرچه او را شـناخت ابن زیاد به شـماتت چنین زبان بُگشاد:کیست آن زن نشسـته در آن جا که بُوَد شـمع محفل اُسـرا گفته شد دختر علی زینب برنشسـته کنون به رنـج وتعب که دو لب برگشود، ابن زیاد رو به زینب نمود با دل شادگفت صـد شـکر جمله خوار شدیـد بی برادر، بـدون یـار شدیـدناگهان زینب غمین برخـاست گفته بـا نـام ایزدی آراست گفت دانم که ایزد یکتـا چه عنایت نموده است به ماگر حسین علی شده ست شهید خواری اینک نصیب تو گردیدپس از آن هم اسارت شام که خود آغاز صحبت است و کلام کاروان چون به سوی شام رسید هست در بارگاه خویش یزیدمست از باده غرور بُوَد از ره دین پاک دور بُوَدمردم شام سـرخوش و خنـدان اُسـرا هم به شام سـرگردان در دل ِقصـر هم به عیش و طرب همه جمعنـد از سـران عرب نیزه داری که طشت بر سـر داشت طشت را جانب یزیـد گـذاشت گفت این هدیه ای ست ابن زیاد از برای خلیفه خود دادچون که خلعت ز روی آن افکنـد نیزه دار است از عمـل خرسـندگفت بر گیر تـا رکـابم زر کشـته ام من عزیز پیغمبرخشـمگین از قضـیه گشت یزید جای زر داد حکم قتل نویدلیک خود از قضیه شادان است شاد از دیدن اسیران است هست شاهد که اهل بیت امام همه هستند در خرابه شام نیز در بارگاه و مجلس عام با حضور تمام مردم شام اُسرا در میانه آنان میزبان است سرخوش و شادان چوبی از خیزران به کف دارد از دو چشمان او شرر باردرأس پاک حسین نزد یزید

مست از باده آن یزید پلید گه نوازد به چوب چشمانش گاه گاهی لبان عطشانش با چنان قدرتی که یافت یزید چوب بر کف ترانه خوان گردیدکه ز کردار آن شقی پلید زینب آن دم چو شیر می غریدگفت بر بوسه گاه پیغمبر می زنی از چه رو یزید، شررای که مست غروری و در جام زهر ریزی به جای شهد به کام خود ندانسته می روی در راه شده ای دشمن رسول اللّه تا که با خطبه ای که او سر داد پرده برداشت از همه بیدادنیز با خطبه ای چنان غرّا کرد کار یزید را افشاپس از آن هم که خطبه سجاد آگهی بر تمام مردم داد

اهداف و دستاوردهای عاشورا

چون هدف های پاک داشت حسین عزتش را نگاه داشت حسین هدف اولش رضای خداست استنادم به روز عاشوراست هدف دیگرش که بُد برتر امر به معروف ونهی از منکروی ز آزادگی سخن سر داد چون که بود او مخالف بیداداو که فرزند دادخواهی بود راه اندیشه پدر پیمودروی گردان ز ظلم و استبداد با چنین ایده او نمود، جهادبر عقیده چو استوار بماند جان شیرین به راه یزدان داد

پیام ها و عبرت های عاشورا

لحظه لحظه پیام عاشورا هست هر چند عبرت دنیالیک باید دو چشم را واکرد پشت بر این دو روز دنیا کردچونکه اصل قیام کرب وبلا از ازل بود، حکم و رأی خداکه حسین سر به راه فرمان داد خان ومان را به راه یزدان دادهمه اینهاست عبرت تاریخ خودِ مولاست عبرت تاریخ

مدیریت در قیام عاشورا

بود چون در قیام عاشورا رهبر کاروانیان مولاچون مخالف به کفر بود و عناد هم مخالف به ظلم و استبدادشد برای رهایی از بیداد در چنین راه جان خود را دادشاه دین در مدیریت یکتاست نحوه رهبری عجب زیباست یک جوان شجاع و با احساس چون علمدار کربلا عباس خیل جمعیت ِبنی هاشم از علی اکبر است تا قاسم هم ز یاران و دوستان حسین از محبان و عاشقان حسین هر کدامین به امر فرمانده از دل و جان شدند آماده همگی چشم بر حسین دارند تا که فرمان او به جای آرند

نقش عاشورا در بیداری ملت ها

در خدا بود چون فنافی اللّه گشت خون حسین ثاراللّه حال نقش قیام عاشورا هست پیدا میان ملت هااثرش بوده است در ایران از فلسطین گرفته تا لبنان چون که این نقش در قیام حسین مکتبی هم شده به نام حسین او که خود پایه رشادت بود مکتبش مکتب شهادت بود

نقش عاشورا در همبستگی شیعه

در دفاعی که زینب از سجاد بنِمودی به لحظه بیدادگشت با زنده ماندن ِسجاد هم امامت ز نو دگر بنیادچون که زین العباد ایرانی ست نوه یزگرد ساسانی ست هم ز یکسو و راست این منصب که بُوَد نور چشم شاه عرب او که احیاگر امامت شد نیز

مسؤول این رسالت شددل به باغ امید وحدت بست شجر شیعه هم به بار نشست مرکز شیعه نیز ایران است مهر این خاندان فراوان است چون که خود یادگار عاشوراست عشق اولاد او به سینه ماست گوهری هم به پرده هست نهان دیده داریم بر رَهِ ایشان

جایگاه زنان به عاشورا

جایگاه زنان به عاشورا کرد اسلام را ز نو احیایک زن قهرمان چنان زینب گر چه دارد همی فغان بر لب لیک گاهی ز راه غمخواری می رود در رهِ پرستاری گاه او شاهد شهیدان است همچو شیری میان میدان است گاه با کودکان عطشان است شاهد رنج و درد طفلان است گاه او می دَوَد سوی دشمن تا کند خیمه هایشان ایمن گاه او هست کاروان سالار بر غم و درد و ماتم است دچارگاه از تل ّزینبیه به آه می کند سوی قتلگاه نگاه گاه در نزد اِبْن مرجانه گاه نزد یزید دیوانه شاهد ظلم این و آن باشد شاهد چوب خیزران باشدخطبه خوانده ست همره فریاد گاه نزد یزید و اِبن زیادلیک با او چه بانوان قَدَر هر یکی کرده اند کار دگرکارشان شاهکار تاریخ است نامشان یادگار تاریخ است گر که توضیح لازم است این جا کن مقرّر نمایمش اجرا

جایگاه جوانان و کودکان در نهضت عاشورا

بود چون در قیام عاشورا از زن و مرد و کودک و بُرناهمگی رهسپار جنگ شدند دور از لحظه ای درنگ شدندچون مهم است جایگاه جوان ویژه هنگامِ رفتنِ میدان چه جوانان پاک و نیک نهاد کشته گشتند از رهِ بیدادکودکان در قیام عاشورا نقش دیگر نموده اند ایفابالاخص طفل شیرخوار قیام تشنه شد هدیه در ره اسلام

تحریفات در عاشورا و بدعت در عزاداری

گشته در حرف و گفته و تعریف در کُتُب یا کلام دین تحریف لیک تحریف هم در عاشورا نیست زین شیوه نیز مستثنی یا که بدعت برای هر کاری بوده تا شیوه عزاداری پیرو راستین دین اما که نگشته دمی جدا ز خداراه دین حسین پیمودند صادقانه به راه او بودندهمگی در قیام عاشورا بوده در راه خویش پا برجاپیرو مکتب حسین بودند رو بر این خانواده بنمودند

اهمیت سوگواری برای سالار شهیدان

بر حسین و مصیبت آنها سوگوارست هر زمان دنیاچون که یاد آور شهیدان است چشم دنیا همیشه گریان است لیک در داستان کرب و بلاـ مکتبی هست روز عاشورامکتبش جای عشق و ایثار است در مرامش تلاش بسیار است روز آزادگی ست عاشورا معنی زندگی ست عاشورابر حسین راست این چنین منصب نام سالاـر دین گرفت لقب از همین روز او نشان دارد زندگانی جاودان داردگریه معنی سوگوارای نیست معنی اش اشک و آه وزاری نیست او نمرده ست و هم نخواهد مرد چون به خون رنگ ننگ را بِسْتُردتو نظر کن به کارهای حسین مویه کم کن تو از برای حسین تو گمان کرده ای به سوز و گداز درب جنت شود به رویت بازگر که شاگرد مکتبی حالا داخل این کلاس عشق بیااولین درس از رسول خداست آخرین درس مکتب عاشوراست دومین درس از علی باشد مکتب از نور او جلی باشدسومین مکتب است عاشورا موجدش خونِ

سیدالشهدالیک در آن دروس بسیار است صبر وعشق و وفا وایثار است هر کدامین دروس بس نیکوست درس اول خداشناسی اوست هر که کـار خـداست معیـارش خـدمت خلق می شود کارش دیگر آن که حسـین در هر کار چون نـداده به کار خویش شعاراو فداکار و با شهامت بود درس این دوره اش شجاعت بودبا خدا

بود چون به راز و نیاز درس میداد او به وقت نمازمظهر پاکی و امامت بود معنی صبر و استقامت بودگر چه دنیاست سوگوار حسین لیک باید کنیم کار حسین

عاشورا مکتب گسترده تبلیغی

گر چه هر سال روز عاشورا سوگواری ست هر کجا برپالیک هر روز و هفته و هر سال مکتب اوست مرکز آمال هست تبلیغ دین در این مکتب بهر تعمیم شیعه در مذهب کار تبلیغ دین در آن جاری ست حاصل کار آن فداکاری ست چون ز ایثار خون برای حسین شد خدا نیز خون بهای حسین خون او گشته است ثارالّله تا کند خلق را ز کار آگاه

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹